

اللهم إلا أن يقال:

مشتق در ما نحن فيه عبارت است از:

«مفهومی که بر ذات جری می شود در حالیکه از ذات + مبدء انتزاع شده است» و لذا اضرار اگرچه بر ذات (ساختن) جری می شود ولی نه از آن جهت که «ساختن + اضرار» ملاحظه شده است. پس مصدر نمی تواند مطابق مشتق اصولی باشد.

لکن می گوییم:

اگرچه مصدر مشتق اصولی - مطابق تعریف - نیست ولی ملاک آن بحث در مصدر هم جاری است. چراکه: مصدر بر مصدر جری می شود بدون اینکه ذات به مبدء متصف شده باشد. (چراکه یک کار خارجی هم مصداق ساختن است و هم مصداق اضرار است) ولی بحث از اینکه آیا اضرار فعلی است که بالفعل مُضر است یا فعلی است که در حال یا در سابق مُضر بوده باشد، می تواند در مصدر هم جاری شود. پس می توان گفت - با توجه به سخن مرحوم اصفهانی - مصدر مفهومی است که انتزاع می شود از فعلی (ذات) به ملاحظه اتحاد آن فعل با مبدء.

و لذا اگر عنوان بحث را چنین بگیریم: «مشتق مفهومی است که انتزاع می شود از ذاتی (اعم از اعیان و افعال) به ملاحظه اتحاد با مبدء و یا اتصاف به مبدء.» می توان مصادر را هم داخل در عنوان بحث قرار داد. (۵) به همین بیان می توان بحث را در فعل هم جاری کرد. در همان مثال سابق ابتدا می توانیم بگوییم زید ساخت و زید ضرر زد ولی وقتی ساختن ضرری نیست: آیا می توانیم بگوییم: «زید ساخت و زید ضرر زد».

در اینجا «ضرر زد» را نمی توان حمل بر «زید ساخت» کرد و لذا این مشتق (فعل) جری بر ذات نمی شود - و لذا با تعریف نخستین مشتق، فعل از بحث خارج است - ولی ملاک در فعل هم جاری است. پس در افعال، تعریف ابتدایی مطرح شده درباره مشتق صدق نمی کند ولی همان ملاک در افعال هم جاری است.

(۶) اما در مورد اسم مصدر و حاصل مصدر (مثل غُسل که برای اغتسال، اسم است) ظاهراً نزاع جاری نمی باشد.

چراکه: برای جریان نزاع ما احتیاج داریم که یک ذات (عین یا فعل) موجود باشد که ابتدا با یک مبدء متحد بوده و یا به آن مبدء متصف شده باشد و بعد آن مبدء زائل شده ولی آن ذات باقی مانده باشد. در حالیکه در اسم مصدر (غُسل) نام یک فعل است و لذا اگر فعل دیگری آغاز شد آن فعل دوّم غسل



دیگری است و لذا بقاء ذات در اسم مصدر قابل تصور نیست. (نظیر اشکالی که مرحوم آخوند در اسم زمان مطرح فرموده بود)

- مقدمه ششم) مراد از حال چیست؟

قبل از بحث لازم است توجه کنیم که در مورد قضیه «جائتی زید الضارب» ۴ حال قابل تصویر است:

۱. حال نطق: یعنی لحظه ای که متکلم به این جمله تکلم می کند.
۲. حال نسبت جمله: یعنی زمان ماضی به سبب فعل جائتی.
۳. حال نسبت درونی مشتق (حال جری): یعنی زمانی که ما زید را ضارب خطاب می کنیم، یعنی زمان نسبت بین الضارب و هو مستتر در آن.
۴. حال تلبس: یعنی زمانی که زید مشغول ضرب است.

در جمله مذکور حال نطق و حال تلبس موجود نیست ولی دو زمان دیگر موجود است.

حال: مدعای آخوند آن است که: اولاً: مشتق حقیقت است اگر زمان نسبت درونی مشتق یعنی زمان جری، با زمان تلبس مطابق باشد. و اگر زمان تلبس مقدم باشد بر زمان جری محتمل الحقیقة است و اگر زمان جری مقدم باشد، مشتق مجاز است. ثانیاً: نزاع در تطابق حال نطق و حال جری نیست. مرحوم آخوند می نویسد:

«أن المراد بالحال في عنوان المسألة هو حال التلبس لا حال النطق ضرورة أن مثل كان زید ضارباً أمس أو سيكون غداً ضارباً حقيقة إذا كان متلبساً بالضرب في أمس في المثال الأول و متلبساً به في الغد في الثاني فجرى المشتق حيث كان بلحاظ حال التلبس و إن مضى زمانه في أحدهما و لم يأت بعد في آخر كان حقيقة بلا خلاف و لا ينافيه الاتفاق على أن مثل زید ضارب غداً مجاز فإن الظاهر أنه فيما إذا كان الجرى في الحال كما هو قضية الإطلاق و الغد إنما يكون لبيان زمان التلبس فيكون الجرى و الاتصاف في الحال و التلبس في الاستقبال.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. مراد از حال در عنوان مسئله (هل المشتق يوضع لخصوص المتلبس بالمبدء في الحال؟) حال تلبس است و نه حال نطق.
۲. [توجه شود که در کان زید ضارباً أمس، حال نطق الآن است ولی حال نسبت و حال تلبس ماضی است، و در

۱. كفاية الأصول، صفحه ۴۴



مثال زید سیکون ضارباً غداً، حال نطق الآن است ولی حال تلبس و حال نسبت آینده است] لذا در این دو مثال به شرطی مشتق حقیقت است که در مثال اول تلبس در گذشته بوده باشد و در مثال دوم تلبس فردا واقع شود.

۳. اما اینکه همه قبول دارند «زید ضارب غدا» مجاز است، در جایی است که «الآن می گوئیم که الآن زید ضارب است به لحاظ اینکه فردا تلبس به ضرب پیدا می کند» پس حال تکلم و حال نسبت الآن است ولی حال تلبس فرداست.  
ما می گوئیم:

(۱) در بحث ۳ حال وجود دارد که باید از هم تفکیک شود: حال تکلم، حال نسبت و حال تلبس.

حال تلبس یعنی لحظه ای که فرد، متلبس می شود [امیر المؤمنین در ۱۴۰۰ سال قبل متلبس به تهجد بود] حال نسبت یعنی لحظه ای که ما فرد را به این صفت متصف می کنیم. [ما می گوئیم که مدرس در سال ۱۳۰۰ مجتهد بود] حال تکلم یعنی لحظه ای که ما تکلم می کنیم: [ما الآن سخن می گوئیم].

(۲) حال تکلم ملاک بحث نیست. اما:

✓ اگر حال نسبت و حال تلبس، هم زمان بود: مشتق قطعاً حقیقت است: «امیر المؤمنین در سال ۲۳

تهجد بود و ما هم می گوئیم امیر المؤمنین در سال ۲۳ تهجد بود»:

✓ اگر حال نسبت از حال تلبس مقدم است: مشتق قطعاً مجاز است: «مدرس در سال ۱۳۰۰ مجتهد بود

(ظرف تلبس) ولی می گوئیم در سال ۱۲۷۰ مجتهد بود (نسبت)» یا: «زید فردا قائم است (تلبس) ولی ما

امروز می گوئیم زید قائم (نسبت)»

✓ ولی اگر حال تلبس مقدم از حال نسبت بود: محل اختلاف است: «زید دیروز قائم بود (تلبس) ولی ما

امروز می گوئیم زید قائم (نسبت)»

(۳) درباره مثال «زید ضارب غداً» باید نکته ای را مورد نظر قرار داد: در مثال «زید ضارب فردا» است» جمله

دارای دو نسبت است یکی نسبت بین زید و ضارب در فردا که مطابق با ظرف تلبس است (نسبتی که داخل

در محمول است) و یکی نسبت بین «ضارب فردا» و زید (نسبت جمله حملیه) و لذا چون نسبت بین ضارب

و زید (نسبت در محمول) با تلبس زید به ضرب هم زمان است، مشتق در معنای حقیقی استعمال شده است.

ولی اگر گفتیم: «زید ضارب امروزی است» در حالیکه فردا متلبس است، در این صورت ضارب در معنای

مجازی به کار رفته است.

